



ملکوتِ محمود فرشچیان



سید عطاءالله مهاجرانی

دیباچه

آیا می‌توان به مقام ملکوت راه یافت؟! ملکوت چیست و کجاست یا کجایی است؟ قرآن مجید از ملکوت به عنوان گوهر و باطن هستی و نیز از ملکوت به عنوان مقام والای ابراهیم خلیل علیه‌السلام یاد کرده است.

از سوی دیگر قرآن مجید بشارت داده است که همه انسان‌ها می‌توانند به ملکوت نظر کنند. در چهار آیه در قرآن مجید منظومه ملکوت سامان داده شده است. آیات از آنچنان لطافت و تجلی الهی بهره‌ورند، که در چنان حریم نمی‌توان دم زد و: «جمله اعضا چشم باید بود و گوش»

❶ در بیان و ستایش مقام ابراهیم علیه‌السلام وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيْكُونَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۷۵﴾

و این گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد.

مقام ملکوت ابراهیم را به سرچشمه یقین رهنمون شده بود.

❷ ملکوت گوهر هستی است. همان نقطه پیوند هستی هر پدیده با خداوند سبحان است.

فَشَيْخَانِ الَّذِي بَدِهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۳﴾

پس [شکوهمند و] پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست، و به سوی اوست که بازگردانیده می‌شود. در آیه شماره ۸۸ سوره المؤمنون همین مضمون از جهتی دیگر مطرح شده است.

❸ بشارتی شگفت انگیز و شوق آفرین برای همه انسان‌هاست. خداوند می‌پرسد که چرا به ملکوت نظر نمی‌کنند؟! (سوره اعراف، آیه ۱۸۵) یعنی می‌توانند نظر کنند. اگر انسان بتواند تجلی خداوند را در آینه فطرت الهی و خرد ناب خویش ببیند؛ به ملکوت راه یافته است.

آیات سیاق هماهنگی دارند. هارمونی الهی، گوهر هستی ملکوت است. ابراهیم به شناخت، درک و دیدار ملکوت آسمان‌ها و زمین راه یافت. انسان می‌تواند به ملکوت نظر کند. هنرمندان این بخت خوش را داشته‌اند که زیباترین و والاترین امکان دریافت ملکوت را در زندگی و هنر خویش شاهد باشند. در منزلت والای ملکوت بین هنر هنرمند و روح او دوگانگی و بیگانگی وجود ندارد. زیباترین غزل حافظ، غزل جان اوست. دیوان غزلیات او همه جلوه‌هایی از غزل غزل‌ها یعنی جان رنگین پرتالگو و متعالی حافظ است. هنرمند آفریننده است. با زبان رنگ در نگارگری مانند محمود فرشچیان یا داوینچی، با زبان سنک در آثار میکل آنژ، با زبان آهنگ مانند چهارفصل آنتونیو ویوالدی، با زبان واژگان مانند فردوسی و حافظ. همگی خواسته‌اند نشانی از زیبایی حقیقت و حقیقت زیبایی را بیابند.

استاد محمود فرشچیان به والایی و فرزاندگی در هنر و گوهر ایمان و انسانیت دست یافته بود که با بضاعتی که من دارم و بر بساطی که بساطی نیست!

نمی‌توان از او سخن گفت. می‌بایست او را می‌دیدید و در چشمانش که مثل دریا موج می‌زد و گوهر اشک در آن می‌تابید می‌نگریستید. به سخنانش که آرام و مخملین با نوایی بهشتی برزانش جاری می‌شد، گوش دل می‌سپردید. سخن گفتن از استاد فرشچیان- البته واژه استاد برای ایشان کوچک و نارساست شاید هم این واژه یا عنوان آنقدر دست مالی و حتی پامالی شده است که دیگر اعتباری و جذابیتی ندارد. کسانی که محمود فرشچیان را می‌شناختند و با او مؤانست داشتند، دشوار می‌توانند درباره او سخنی بگویند. اما برای اینکه نشان دهیم قدر سرمایه‌های ملی و ایمانی کشور و مکتب خود را می‌دانیم، بایست سخن گفت.

از جمله عاشقان محمود فرشچیان بوده و هستم. در اصفهان و تهران و نیوجرسی (نیویورک) بارها او را دیده‌ام. با او هم سخن شده‌ام. در کارگاه نقاشی و صورتگری‌اش در خانه‌اش در نیوجرسی تابلو ضامن آهو را به من نشان داد. پرسید نظری داری؟ تابلو هنوز تکمیل نشده بود.

چشمان آهو را که دیدم، برقی در ذهنم زد. نکته را دریافتم. گفتم: «عجب چشمانی، سرشار از زیبایی و مظلومیت!» چشمان آهو را از چشمان دخترش وام گرفته بود. نفستان می‌گرفت و قلبتان می‌ایستاد. واژه‌ها دیگر در به در و درمانده شده بودند...

هنرمند اگر بتواند به نقطه یا منزلت التقای حقیقت و زیبایی برسد به سرچشمه والای هنر دست یافته است. حافظ در غزل‌های عرشی، جلال‌الدین بلخی در مثنوی، داستایوسکی در برادران کارامازوف، میکل آنژ در آفرینش مجسمه موسی علیه‌السلام، داوینچی در آفرینش تابلو «شام آخر» (در کلیسای سانتا ماریا در میلان) ارنست همینگوی در پیرمرد و دریا، استادرضای بنای اصفهانی در معماری معجزه‌آسای محراب مسجد شیخ لطف‌الله در اصفهان به چنین اوجی دست یافته‌اند. فرشچیان در صورتگری توانست در قلمروی قرار بگیرد که التقای حقیقت و زیبایی است. این گوهر قدسی بی‌عنایت به دست نمی‌آید. به روایت حافظ:

بیخود از شعله پرتو ذاتم کردند
باده از جام تجلی صفاتم دادند

راهش از آسمان جان انسان می‌گذرد. همان که قرآن مجید به عنوان «ملکوت» از آن یاد کرده است. مقام ملکوت!

انسان هنرمند گویی در دو مدار حرکت می‌کند؛ مدار هنر و مدار انسان. می‌خواهد حقیقت زیبایی را در هنر کشف کند و زیبایی حقیقت را در نهاد خویش! این دو مدار بر هم منطبق می‌شود. نقطه التقای زیبایی و حقیقت، هنر ناب و یا ملکوت است. ظاهر و باطن و اول و آخر به روایت قرآن مجید با هم در یک سیاق قرار می‌گیرند.

محمود فرشچیان در جمع دانشجویان و دانشگاهیان دانشگاه هاروارد در سخنرانی کوتاهی می‌گوید: «بکوشید در هر رشته‌ای که هستید، بهترین باشید، شماره یک باشید.» ما هنرمندان بزرگی را می‌شناسیم که در هنر انسان بودن، شکست خورده‌اند. اندکی از هنرمندان توانسته‌اند از زندگی خویش یک اثر هنری والا بیافرینند.

فرشچیان چنین بود. ما هر قدر به او نزدیک‌تر می‌شدیم

بزرگ‌تر می‌شد. برخلاف گروهی که هر قدر به آنان نزدیک می‌شویم کوچک می‌شوند. تا جایی که دیگر نمی‌توانند الهام بخش باشند. بین بود و نمودشان گسیختگی وجود دارد.

«مایستر اکهارت» در تبیین نظریه‌اش درباره نسبت بین حقیقت و زیبایی از تمثیل دوتار استفاده کرده است. دو سیم نماد جهان خلق و امر، نماد روح و جسم و نماد ملکوت و ملک است. با دو سیم نغمه ساخته می‌شود. مانند تمثیل جلال‌الدین محمد بلخی در رقابت بین رومیان و چینیان، یک گروه به صورتگری پرداخت و گروه دیگر به صیقل زدن. عکس نقش و نگار بر دیوار صیقل زده افتاد! اگر نقش و نگار نبود صیقل به تنهایی بسنده نبود. اگر صیقل نبود نقش جان نمی‌گرفت. هنر ساحت دانش و دانایی هنرمند است و صیقل پیراستگی و آراستگی روح او.

فرشچیان به ما آموخت و به هنرمندان آموخت که می‌توان از درون مستغنی بود. به روایت امام حسین علیه‌السلام در دعای عرفه: «اللهم اجعل غنای فی نفسی» «خداوند بی‌نیازی و دارایی مرا در جانم قرار بده!» هنرمند وقتی چنین والایی پیدا می‌کند، می‌تواند تمام تابلوهای با مضمون ایمانی و دینی خود را اعطا کند.

می‌تواند برای طراحی حرم امام رضا و امام حسین علیه‌السلام دست مزدی نکیرد یا حتی هدیه‌ای نپذیرد. گفته است: «من به امام رضا و امام حسین بدهکارم که توانسته‌ام آثارم را در موزه و حرم آنان قرار دهم.» این همان مفهوم درخشنده خلاف‌آمد است! درست مخالف آنچه منطقی و موجه می‌نماید. کیمیایی که این خلاف‌آمد را می‌آفریند انسانی است که نگاه ملکوتی یافته است. چنین انسان‌هایی نشانه راه می‌شوند. دیگر اسیر زمان و مکان باقی نمی‌مانند. جهانی می‌شوند.

حتی اگر کسی مسلمان هم نباشد تا اندکی درباره امام حسین علیه‌السلام و روز عاشورا بدانند، در برابر تابلو «عصر عاشورا» بی‌قرار و بی‌تاب می‌شود. حقیقت عاشورا در منتهای زیبایی در تابلو عصر عاشورا نگارگری شده است. آن حالی که محمود فرشچیان در عصر عاشورا پیدا کرده بود و به مادرش، که توصیه کرده بود به مجلس عزای امام حسین برود. فرشچیان به مادر گفته است: «می‌روم و برای امام حسین و عاشورا روضه‌ای را نقاشی می‌کنم.» تابلو عصر عاشورا در تاریخ کربلا و عاشورا یک اتفاق است.

نقطه التقای حقیقت و زیبایی ست. مگر زینب کبری علیهاسلام نگفته بود: «ما زَایْتُ الا جَمِیلاً» «جز زیبایی ندیدم!» در واقع نگاه ملکوتی زینب(س) بود که به حقیقت عاشورا آنگونه می‌نگریست. فرشچیان گوهر جان و هنر خود را به چنان نگاهی پیوند زده بود. این نگاه و نظرگاه همان است که قرآن مجید رهنمون شد: به ملکوت نظر کنید! یا چرا به ملکوت نظر نمی‌کنید؟

چگونه به ملکوت نظر کنیم؟ یا کسانی را که به ملکوت نظر کرده‌اند، بشناسیم. مسیح علیه‌السلام سخن بسیار راهگشایی در این باره دارد. می‌گوید: «کسی که دوبار متولد نشود، به ملکوت آسمان راه را نمی‌یابد!» (انجیل یوحنا، باب سوم، آیه ۶ و ۷)

هنرمند در تمام زندگی هنری خویش اگر چنین نگاهی داشت در جست‌وجوی تولد دوباره بود، اگر به مقام ملکوت و مقام والایی هنر رسید. به تعبیر صائب، «تاج سر آفرینش» می‌شود.